

واکاوی جامعه‌شناختی پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه

سید سیاوش موسوی رکتی^۱

چکیده

در این پژوهش کیفی با روش پارادایمی در تلاش به پاسخ این سؤال بودیم که پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره قاجاریه چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایران در عرصه‌ی خارجی، با پارادایم مداخله‌ی خارجی و پارادایم تحت‌الحماکی روبرو شد. در این دوران با عهدنامه‌های گلستان، ترکمانچای، آخال، پاریس و عهدنامه‌های ۱۹۰۷ م و ۱۹۱۹ م، عملاً استقلال سیاسی و اقتصادی‌اش نفی گردید که برآیند این نفی، پارادایم امتیازدهی بود؛ از طرفی، در عرصه‌ی داخلی پارادایم‌های جمعیت، شهرنشینی، مالکیت، طبقه، نامنی، نانباشتی، استبداد، امتیازدهی، مهاجرت، قحطی و تیول‌داری زمینه‌ی توسعه‌نیافتگی آن را رقم زد؛ زیرا اولاً. پارادایم جمعیتی ایران در این دوره نه تنها بر اثر مؤلفه‌هایی چون قحطی، جنگ و مهاجرت کاهش یافت، بلکه ۹۵٪ در بی‌سوادی محض به سر می‌برد؛ دوم اینکه پارادایم شهرنشینی در عصر قاجاریه توسعه پیدا نکرد، زیرا ترکیب جمعیتی ایران، ایلیاتی بود؛ سوم اینکه پارادایم مالکیت، طبقه، نامنی و نانباشتی، در این عصر شکل نگرفت زیرا زمین‌های قاجاری از نوع سلطنتی، تیولی، وقفی و بایر بودند. چهارم؛ طبق پارادایم استبداد و تیول‌داری، شاهان قاجاریه معتقد بودند چون سلطنت با زور شمشیر به دست آمده باید همانند یک مملکت تسخیر شده با مردم رفتار کرد و تا آنجا که امکان دارد از آن‌ها مالیات گرفت؛ بنابراین پارادایم‌های مطروحه در کنار یکدیگر قرار گرفتند و توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را در این دوران رقم زدند.

واژگان کلیدی: قاجاریه، پارادایم، توسعه‌نیافتگی، استبداد، مداخله‌ی خارجی، تحت‌الحماکی.

^۱ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران. ایران.

مقدمه

به گواه تاریخ، ایران تا عصر صفویه از دیگر کشورها عقب نبود، عقب ماندگی ایران از قرن نوزدهم آغاز شد. عصری که از دو جهت اهمیت دارد، یکی از جهت شکوفا شدن انقلاب صنعتی و دیگری از جهت بسط قدرت‌های استعماری. باری، در این عصر، استعمار توانست با در اختیار گرفتن فن آوری، زمینه‌ی تسلط بر کشورهای دیگر را فراهم آورد. اتفاقاً کشور ایران هم یکی از این جوامع بود که به علت توسعه نیافتگی، زمینه دخالت بیگانگان در آن فراهم شد؛ بنابراین در قرن نوزدهم، یعنی در دوره‌ای که جوامع غربی به سرعت به سوی توسعه و تجدد پیش می‌رفتند و آثار ظلم، استبداد و حکومت فردی را پشت سر می‌گذاشتند، در ایران نه تنها وضع اقتصادی مردم بسیار فلاکت‌بار و مشقت‌بار بود، بلکه نظام سیاسی و زمامداران آن، کمترین حقوق و ارزشی برای توده‌های مردم قائل نبودند تا این که جنگ‌های ایران و روس اتفاق افتاد و ایرانیان به ناتوانی و توسعه نیافتگی خود واقف شدند؛ بنابراین کوشش خود را برای برچیدن استبداد آغاز نمودند، زیرا فکر می‌کردند که سقوط استبداد به مثابه‌ی آغاز تجدد، در ایران خواهد بود. فلذا علیرغم کشته شدن بسیاری از نخبگان ایرانی، انقلاب مشروط رقم خورد و نظام سیاسی مشروطه تا حدودی نقش مردم در جامعه را بیشتر کرد، اما استبداد ایلی قاجارها، سخت‌تر از آن بود که تن به اصلاح بسپارد؛ زیرا شاه معزول و طرفدارانش، هر لحظه با لشکرکشی به حکومت نوساخته هجوم می‌آوردند و خواهان بازپس‌گیری قدرت خود بودند؛ بنابراین علیرغم پیروزی مشروطه خواهان، بار دیگر استبداد در قالبی دیگر و در قامتی دیگر نمایان شد و تمامی دستاوردهای مشروطه خواهان از بین رفت؛ زیرا همان افرادی در انقلاب مشروطه قدرت را در دست گرفتند که انقلاب مشروطه علیه آن‌ها آغاز شده بود. بر این اساس پژوهش حاضر به واکاوی پارادایم‌هایی که باعث توسعه نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه شدند خواهد پرداخت؛ اما قبل از آن، چارچوب نظری پژوهش را مشخص می‌کنیم تا نه تنها معنا و مفاد برخی از مفاهیم این پژوهش برای ما مشخص شود، بلکه زاویه‌ی نگرش در این پژوهش

برای ما روشن شود؛ بنابراین در ادامه به چارچوب نظری پژوهش و بعد به روش پژوهش و پسانگاه به یافته‌های پژوهش و در پایان هم به نتیجه‌گیری پژوهش می‌پردازیم.

چارچوب مفاهیم

الف. نظریه توسعه‌یافتگی^۱

واژه توسعه در لغت به معنای خروج از لفاف است. لفاف همان جامعه‌ی سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله‌ی سنتی خارج شوند. مایکل تودارو^۲ معتقد است که توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و از بین بردن فقر مطلق است، دانست. توسعه در اصل باید نشان دهد که جامعه از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد (ر.ک از کیا، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۴)؛ بنابراین می‌توان برای توسعه دو دیدگاه مطرح نمود که سایر دیدگاه‌های متکثر در مورد توسعه را در خودش جای دهد. یکی دیدگاهی است که توسعه را با مفاهیم و معیارهایی چون رشد تولید ملی، افزایش درآمد، صنعتی شدن، پیشرفت فن آوری، مدرنیزه شدن و اموری جزء این‌ها بیان کرد و سنجید. در دیدگاه دیگر توسعه به صورت فرآیند گسترش آزادی‌های واقعی بیان می‌کند و معیارش نیز تنها رضایت مردم است (سن، ۱۳۹۴: ۲۲).

ب. نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی^۳

یکی از راه‌های درک مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی، توجه به آن‌ها در قالب دو گانه‌های اصلی جامعه‌شناختی همچون، کنش / ساختار، خرد / کلان و البته در این پژوهش توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی است (جلایی پور، ۱۳۸۸: ۴۷۷). فورتادو^۴ در تعریف

¹Development

²Michael Todaro

³Under development

⁴Furtado

توسعه‌نیافتگی می‌گوید: "توسعه‌نیافتگی وضعیتی است که به دلیل عدم هماهنگی بین عوامل اقتصادی و فن‌آوری کاربردی، امکان استفاده از سرمایه و نیروی کار جامعه میسر نیست"؛ و به بیان گونار میردال^۱: "توسعه‌نیافتگی یعنی مجموعه‌ی بی‌شماری از شرایط نامطلوب که از محصول و درآمد و سطح زندگی پایین گرفته تا رویه‌ها و الگوهای رفتاری نامساعد را شامل می‌شود" (از کیا، ۱۳۸۷).

ج. مفهوم قاجاریه^۲

سلسله‌ی قاجار از اواخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم یعنی از سال ۱۱۶۸ ش تا ۱۳۰۴ ش، به مدت ۱۳۶ سال بر ایران حکومت کرد.^۳ از طایفه‌ی ترکمانان شمال شرقی ایران بودند. جمع بزرگی از آنان در استرآباد (گرگان امروزی) در گوشه‌ی جنوبی دریای خزر سکنی داشتند. پس از مرگ نادرشاه، چون جانشینی برای او باقی نمانده بود، فجرها نیز به‌صف مدعیان سلطنت پیوستند و پس از حدود پنجاه سال کشمکش، بعد از وکیل‌الرعا یا زند، بر تخت سلطنت ایران نشستند؛ بنابراین آغامحمدخان در مجلسی که در تهران، در حضور سرکردگان قدرت در سال ۱۱۶۸ ش، برپا کرد، تاج پادشاهی را بر سر نهاد (ر.ک. نفیسی، ۱۳۸۴) و پس از دو سال حکومت، در سال ۱۱۷۰ ش، به دست عده‌ای از فراشان خودش کشته شد. پس از مرگ آغامحمدخان، چون منقطع‌النسل بود و فرزندی نداشت، برادرزاده‌اش فتحعلی میرزا در سال ۱۱۷۱ ش، بر تخت سلطنت ایران نشست و پس از حدود ۳۷ سال حکومت، در سال ۱۲۰۸ ش، از دنیا رفت. تعداد زنان فتحعلی شاه ۷۰۰ زن و تعداد فرزندان ۶۴ پسر و ۱۲۵ دختر بود. تمام این شاهزادگان و شاهزاده خانم‌ها از دولت حقوق می‌گرفتند و البته حکومت شهرهای ایران با این شاهزادگان بود (ر.ک. راوندی، ۱۳۸۲: ۹۳۵-۹۳۰). از طرف دیگر ایران در این دوران به‌طور مستقیم وارد مناقشات

^۱Gunnar Myrdal

^۲Qajariyeh

^۳برای مطالعه بیشتر بنگرید به: سریع القلم، محمود، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران، انتشارات فرزانه روز،

بین‌المللی شد و شکست‌های جبران‌ناپذیری دید؛ زیرا بر اساس عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای یک‌سوم خاک و به تعبیری هفده شهر خود را از دست داد.^۱ پس از مرگ فتحعلی‌شان در سال ۱۲۰۹ ش، نوه‌اش محمدمیرزا، فرزند عباس میرزا، بر تخت سلطنت نشست که پس از پانزده سال حکومت در سال ۱۲۲۴ ش، درگذشت. یکی از وقایع فاجعه‌آمیز دوران محمدشاه، قتل صدراعظم شایسته یعنی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی بود که بر اثر دسیسه شاهزادگان و درباریان اتفاق افتاد؛ زیرا او قصد اصلاح‌گری داشت.^۲ بعد از مرگ محمدشاه، فرزندش ناصرالدین میرزا به سلطنت رسید. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۲۵ ش، بر تخت سلطنت نشست و پس از حدود نیم‌قرن سلطنت، یعنی چهل‌ونه سال حکومت، سرانجام در سال ۱۲۷۴ ش، توسط میرزا رضا کرمانی هدف گلوله قرار گرفت.^۳ پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، فرزندش مظفرالدین میرزا در سال ۱۲۷۴ ش، به قدرت رسید و پس از یازده سال حکومت، سرانجام در سال ۱۲۸۵ ش، از دنیا رفت. مظفرالدین‌شاه از نظر فردی، شخصیتی مهربان و کم‌سواد بود. این ویژگی‌های شخصیتی او، باعث شده بود تا اقشار روشنفکر و نخبه بتوانند افکار خود را در جامعه مطرح کنند.^۴ در این دوران ایرانیان صاحب‌مجلس شدند و اندکی از قدرت شاه در جامعه کاسته شد؛ پس از مرگ شاه، فرزندش محمدعلی میرزا در سال ۱۲۸۵ ش، بر اریکه قدرت نشست. یکی از وقایع دوران محمدعلی شاه به توپ بستن مجلس و کشتن بسیاری از آزادیخواهان بود که از این دو واقعه به نام استبداد صغیر یاد می‌شود (عاقلی، ۱۳۹۰: ۱۰). پس از تبعید محمدعلی شاه، فرزند دوازده‌ساله‌اش، احمد میرزا در سال ۱۲۸۸ ش، بر تخت سلطنت نشست. سرانجام احمدشاه در سال ۱۲۹۳ ش، تاج‌گذاری نمود. در سال ۱۳۰۴ ش، احمدشاه توسط نمایندگان مجلس

^۱ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: وره‌رام، غلامرضا؛ نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، نشر معین، صص ۶۷۷-۶۶۲
^۲ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: سریع‌القدم، محمود، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران، انتشارات فرزانه روز، صص ۱۲۰-۱۰۲
^۳ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: زاوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، صص ۵۶۸-۵۶۰
^۴ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: خلیلی، نسیم، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات ققنوس، صص ۶۵-۵۵

پنجم از سلطنت کنار گذاشت شد و رضاخان به‌عنوان شاه جدید انتخاب شد.^۱ برای بررسی دقیق‌تر موضوع مقاله در ادامه به روش پژوهش می‌پردازیم.

روش پژوهش^۲

هرچند برای بررسی تاریخ، پژوهشگران از شیوه‌های مشخصی نظیر تقسیم تاریخ بر اساس مرحله یا دوران و همچنین تقسیم تاریخ بر اساس شیوه‌های تولید؛ و یا تقسیم تاریخ بر اساس زمان، استفاده می‌کنند (چایلدز، ۱۳۸۹)؛ اما در این مقاله، نگارنده خود شیوه‌ی جدیدی برای بررسی تاریخ، ارائه می‌دهد و با روش پارادایمی، توسعه‌نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه را بررسی می‌کند؛ بنابراین روش تحقیق در این مقاله پارادایمی است؛ در تبیین روش پارادایمی^۳ باید پیش از هر چیز بیان داشت که نیومن (۲۰۰۶) و مورگان (۲۰۰۷) بر این باورند که مفهوم پارادایم در علوم اجتماعی به چهار معنا به کار می‌رود. الف. پارادایم به‌مثابه‌ی جهان‌بینی، ب. پارادایم به‌مثابه‌ی موضع معرفت‌شناختی، ج. پارادایم به‌مثابه‌ی باور داشت‌های مشترک در یک حوزه‌ی پژوهشی، د. پارادایم به‌مثابه‌ی نمونه‌های مدل؛ که در بین تعاریف مطروحه، پارادایم به‌مثابه‌ی جهان‌بینی، وسیع‌ترین تعریف را شامل می‌شود، زیرا دربرگیرنده‌ی باورها، اخلاق، ارزش‌ها، روش‌ها و غیره است (محمد پور، ۱۳۹۷؛ ۱۱-۱۳). بر این اساس توماس کوهن؛ در یک معنا «پارادایم را، نظریه‌ها و مفاهیم مسلط و فراگیر در یک حوزه‌ی مطالعاتی می‌داند. در واقع اهمیت پارادایم به دلیل توضیح دادن چیزها و ارائه‌دهنده‌ی بهترین راه برای دیدن و مطالعه‌ی عوامل مسلط و یا عوامل اصلی در پژوهش هستند. به‌عنوان مثال، پارادایم‌های مسلط یک حکومت، در قانون اساسی و دیگر اسناد رسمی و بالادستی آن ثبت شده است» (عضدان لو، ۱۳۸۴: ۱۴۲) از نظر

^۱ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: کدی، نیکی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه

تهران، انتشارات ققنوس. صص ۱۳۵-۸۰

^۲ Research method

^۳ Paradigm shift method

رابرت مرتون نیز پارادایم، یک مدل یا یک برنامه‌ی کاری ویژه است که پژوهش‌ها در چارچوب آن انجام می‌شود (تنهایی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). در ادامه به یافته‌های پژوهش می‌پردازیم.

یافته‌های پژوهش^۱

پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوران قاجاریه که مانع توسعه‌نیافتگی ایران، در این دوران شدند عبارت‌اند از:

الف. پارادایم جمعیت^۲

اولین پارادایمی که به آن پرداخته می‌شود، پارادایم جمعیت است. اکثر محققین دوره‌ی قاجار معتقدند که جمعیت ایران در ابتدای قرن نوزدهم چهارتا پنج میلیون نفر و در انتهای قرن، هشت تا ده میلیون نفر بوده است که پنجاه درصد آن به‌صورت عشایری، سی درصد آن به‌صورت روستایی و حدود بیست درصد باقی‌مانده، در شهر زندگی می‌کردند. تراکم جمعیت در همه‌ی ایران قاجاری، یکسان نبوده است، درواقع ایالاتی که از نظر حاصل‌خیزی و شرایط زندگی نامساعد بودند، جمعیتشان هم بسیار پراکنده بود، درحالی‌که ایالاتی که دارای آب‌وهوای مرطوب بود، فراوانی جمعیت بیشتری داشتند. روستاها نیز به‌صورت پراکنده بودند. عشایر بیشتر در نواحی جنوبی و جنوب غربی متمرکز بودند. تعداد کل مراکز شهری در ایران حدود صد شهر بود که در بین آن‌ها شهرهای وسیع دیده نمی‌شد (ر.ک عیسوی، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۸) پارامتر اصلی جمعیت عصر قاجار، این است که اکثریت مطلق آن یعنی حدود ۹۵٪ بی‌سواد بودند و صرفاً در معرض ظلم و ستم حاکمان قرار داشتند (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸۰). درحالی‌که مجد می‌گوید: "مقایسه‌ی جمعیت ایران در ۱۹۱۴ م و ۱۹۱۹ م، نشان می‌دهد که حدود ده میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری از بین رفته‌اند؛ زیرا جمعیت ایران پیش از جنگ جهانی اول، یعنی سال ۱۹۱۴ م، دست کم بیست میلیون نفر بوده اما تا ۱۹۱۹ م، به یازده میلیون نفر کاهش یافته است" (مجد، ۱۳۷۸: ۸۵).

¹ Research findings

² Population paradigm

هرچند در ادامه، نظر آقای مجد، مورد واکاوی دقیق‌تر قرار خواهد گرفت، اما به‌هرحال می‌توان گفت که مسئله‌ی کمی جمعیت، یکی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران، در دوره‌ی قاجاریه بوده است.

ب. پارادایم شهرنشینی^۱

دومین پارادایمی که مورد بحث قرار می‌گیرد، پارادایم شهرنشینی است. شهرها، عنصر پایدار و ثابت تمدن ایران محسوب می‌شوند، همواره نقش مهمی در جامعه و تاریخ ایرج داشته‌اند، یکی از مسائلی که میزان توسعه‌یافتگی در یک جامعه را مشخص می‌کند، مسئله‌ی شهرنشینی است، چراکه شهرنشینی اساس تمدن است و تمدن به تعبیری، مقدمه‌ی توسعه محسوب می‌شود (فیشر، ۱۳۸۴: ۵۶۵)؛ اما به نظر می‌رسد که شهرنشینی در عصر قاجار، از لحاظ کمی و کیفی پیشرفتی نداشته است و این مسائل یعنی کمی جمعیت و عدم رشد شهرنشینی، از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی این عصر تلقی می‌شود. این مسئله زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم ایران در قرن هجدهم دچار کمبود جمعیت بوده و در قرن نوزدهم از کمی جمعیت رنج می‌برده است؛ بنابراین با نگاهی به بزرگ‌ترین شهرهای ایران درمی‌یابیم که ایران در عصر قاجار، دارای شهرهای وسیع و شهرنشینی گسترده نبوده است. تهران به‌عنوان پایتخت در میانه‌ی قرن نوزدهم، دارای نود هزار نفر جمعیت بود، اما در پایان آن، جمعیت تهران به مرز صد و شصت هزار نفر نیز رسید. تبریز در میانه‌ی قرن نوزدهم، جمعیتی در حدود یک‌صد و سی هزار نفر داشت. جمعیت اصفهان در این دوره، حدود پنجاه هزار نفر بوده است.^۲ به نظر می‌رسد کمی جمعیت شهرها در دوره‌ی قاجاریه، معلول عوامل متعددی بوده است، از جمله اینکه؛ در ایران هیچ نوع کارخانه‌ی پایدار و وجود نداشته است که در این شهرها متمرکز شده باشد تا مردم از طریق آن‌ها کسب درآمد

^۱The Urbanization paradigm

^۲برای مطالعه بیشتر بنگرید به: آوری، پتر، تاریخ ایران؛ دوره‌ی افشار، زند و قاجار، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران،

نمایند. علاوه بر این، شهرهای عصر قاجار، با توجه به خدمات و رفاه نسبت به زندگی روستایی کشتی نداشته‌اند. مهم‌تر اینکه اوضاع غیربهداشتی شهرهای ایران، آن‌ها را در معرض امراض گوناگون مُسری قرار داده و منجر به خطرات زیادی شده بود (ر.ک عیسوی، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۸). درحالی‌که در سال ۱۹۰۰ م، در اروپا، یازده شهر با جمعیت بیش از یک میلیون نفر وجود داشت. لندن و نیویورک بیش از پنج میلیون نفر جمعیت داشتند و در پاریس سه میلیون نفر و در برلین دو میلیون نفر زندگی می‌کردند (چایلدرز، ۱۳۸۲: ۳۱). این مقایسه به‌خوبی تفاوت میان شهرهای اروپایی و شهرهای ایرانی را در دوره‌ی قاجار نشان می‌دهد. در قرن نوزدهم اکثریت جمعیت ایران در بخش کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند، زیرا ایرانیان با گاوآهن وارد این قرن شده بودند. گندم و جو ماده اصلی غذایی مردم، به‌جز منطقه گیلان بود. درواقع این ماده، پایه‌ی اصلی اقتصاد ایران را تشکیل می‌داد. درمجموع شهر در عصر قاجار، از چهار طبقه شکل گرفته بود، طبقه‌ی تجار، طبقه‌ی اصناف، طبقه‌ی علما و طبقه‌ی توده‌ی شهری، همه‌ی این طبقات در پارادایمی به نام بازار، مشترک می‌شدند. درواقع بازار، کانون همه‌ی طبقات شهری در عصر قاجار محسوب می‌شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد که رشد شهرنشینی به‌متابهِی مستقل شدن طبقات بوده است؛ اما در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که آیا طبقات شهری در عصر قاجار مستقل بودند؟ بی‌گمان پاسخ منفی خواهد بود، زیرا به جزء طبقه‌ی علما، سایر طبقات تحت تأثیر حکومت قرار داشتند^۱؛ بنابراین می‌توان این گزاره را مطرح کرد که جامعه‌ی عصر قاجار، یک جامعه‌ی شهری کم‌توان و یا به عبارتی یک جامعه‌ی بی‌شهر واقعی بوده است؛ بنابراین عدم رشد شهرنشینی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه محسوب می‌شود.

^۱ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: مارتین، ونسا، دوران قاجار، ترجمه‌ی افسانه منفرد، تهران، انتشارات آمه، صص ۵۰-۲۱

پ. پارادایم مالکیت^۱

سومین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم مالکیت است. وقتی به انواع مالکیت زمین در دوره‌ی قاجاریه نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که مالکیت خصوصی در این عصر وجود نداشته است؛ زیرا زمین‌ها به زمین‌های سلطنتی، زمین‌های تولی، زمین‌های وقفی و زمین‌های بایر تقسیم می‌شدند. این مسئله به معنای نفی مالکیت خصوصی در عصر قاجار و اثبات مالکیت انحصاری دولتی در این دوره بوده است. گذشته از مالکیت زمین، سایر مؤلفه‌های خصوصی نظیر امنیت مالی نیز وجود نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۶). به‌عنوان مثال وقتی تاجر اصفهانی برای طلب خود به ظل السلطان فرزند ناصرالدین‌شاه مراجعه می‌کند و نمی‌تواند طلبش را بگیرد به نزد پادشاه می‌رود و نامه‌ای مبنی بر اخذ طلب خود را از پادشاه می‌گیرد، اما همین که به نزد ظل السلطان برمی‌گردد و نامه را به او تحویل می‌دهد. ظل السلطان به او می‌گوید، تو باید دل‌بزرگی داشته باشی که چنین کاری را انجام داده‌ای، بنابراین بی‌درنگ دستور می‌دهد تا قلب او را برای مشاهده، نزد او بیاورند (اشرف، ۱۳۵۶: ۳۹) و یا اینکه حاجی میرزا آغاسی صدراعظم، وقتی که سقوط خود را نزدیک می‌بیند، شاید به این امید بیهوده که از خشم شاه در امان بماند، تمام املاک خود را به محمدشاه واگذار می‌کند. در واقع ایران عصر قاجار، مملو از دهکده‌های اربابی است. اربابانی که خود حاضر نیستند و کارگزاران آن‌ها محصولاتشان را در ده به صورت نقدی یا جنسی جمع‌آوری می‌کنند. (ر.ک آوری، ۱۳۸۹: ۴۵۷-۴۵۲) این تحلیل بیانگر نفی مالکیت خصوصی در ایران است، اما فراتر از آن، بیانگر اقتصاد سلطنتی در بعد کلان و بیانگر اقتصاد اربابی در بعد خرد است. با این کار ویژه که اقتصاد اربابی مقدمه‌ی اقتصاد سلطنتی است. بر این اساس می‌توان نفی مالکیت، اقتصاد سلطنتی و اقتصاد اربابی را از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در عصر قاجار قلمداد نمود.

^۱Ownership paradigm

ت. پارادایم طبقه^۱

چهارمین پارادایمی که به آن پرداخته می‌شود، پارادایم طبقه است. در ایران همیشه و همواره طبقه وجود داشته است. شاید با یک مطالعه‌ی سطحی هم بتوان طبقات جامعه‌ی ایران را در عصرهای مختلف معاصر و باستان مشخص نمود؛ بنابراین در جامعه‌ی عصر قاجار، هم طبقات اجتماعی وجود داشته است چنان‌که در انتخابات مجلس اول، انتخاب نمایندگان، صنفی و یا به عبارتی طبقاتی بوده است. قبل از انقلاب مشروطه می‌توان چهار نوع طبقه برای جامعه‌ی عصر قاجار مشخص کرد. الف، طبقه شاهزادگان. ب، طبقه تجار. ج، طبقه کارگران شهری و د، طبقه رعایا و ایلات را نام برد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۳). اما بعد از مشروطه می‌توان طبقات جامعه‌ی عصر قاجار را بدین گونه ترسیم کرد؛ الف. طبقه‌ی شاهزادگان و اعضای ایل قاجار، ب. طبقه‌ی علما و طلاب، پ. طبقه‌ی عیان و اشراف. طبقه‌ی مالکان و فلاحان ث. طبقه‌ی تاجران و ج. طبقه‌ی اصناف (آفاری، ۱۳۸۵: ۹۲) چنان‌که می‌بینیم در هر عصری طبقاتش متفاوت با دیگری بوده است؛ بنابراین طبقات جامعه‌ی ایران، قبل از مشروطه بعد از مشروطه مورد توجه است به طوری که نوع حکومت، نوع طبقات را در جامعه مشخص می‌کرد؛ بنابراین در یک فرا تحلیل باید گفت که جامعه‌ی عصر قاجار، یک جامعه‌ی بدون طبقه بوده است و جامعه‌ی بی طبقه نماد قدرت انحصاری دولتمردان و ضعف بی‌انتهایی توده‌های مردم بوده است. بر این اساس عدم شکل‌گیری طبقات مستقل در جامعه‌ی ایران عصر قاجار، یکی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در این دوره محسوب می‌شود.

ث. پارادایم ناامنی^۲

پنجمین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم ناامنی است. شاهان قاجار، به‌عنوان ظل الله، فاتح الهی و حافظ رعایا، در زندگی، مقام و ثروت مردم دخالت

^۱Class paradigm

^۲The insecurity paradigm

می کردند. آنان خود را مالک همه‌ی زمین‌هایی می دانستند که قبلاً به کسی واگذار نکرده بودند. اعطای امتیازات و انحصارات، فقط حق آن‌ها بود. آن‌ها گاه‌گاهی به بهانه‌ی تنظیم میزان تولید و قیمت و اغلب به بهانه‌ی خرید و فروش و جمع‌آوری مواد غذایی، در اقتصاد کشور مداخله می کردند، شاهان قاجار گفته‌های خود را تا هنگامی که تعارض آشکاری با اصول اسلام نداشتند، قانون قلمداد می کردند. همچنین اختیار عزل و نصب مقامات بلندپایه در دست آن‌ها بود. چنانچه حاج ابراهیم معروف را در روغن جوشاندند، وزیری خفه شد، وزیر دیگری رگ زده شد، برخی کور شدند و اموال بسیاری توقیف شد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۲). جیمز موریه که در قرن نوزدهم بیشتر مناطق ایران را درنوردیده بود، می گوید: «اخذی‌های رایج، هرگونه قوه‌ی ابتکار در کشاورزان ایرانی را کشته است» او می نویسد که هیچ کس نمی خواهد قطعه زمینی را بکارد، چون می داند محصول آن نصیب هر کس دیگری، جز خودش خواهد شد؛ بنابراین به همین قانع است که دست‌به‌دهان زندگی کند بدون اینکه به خود اجازه دهد، امیدوار باشد که ممکن است برای روز مبادا و کمبود چیزی ذخیره کند (آوری، ۱۳۸۵: ۴۵۸)؛ بنابراین در این ملک، دزدی و خوردن مال دولت و ملت با اجازه‌ی سلطنت است و این مسئله اسباب افتخار سارقین است. حکام قاجاری به هر ولایت پای نهند آنجا را با مملکت دشمن یکی می شمارند و به‌جای مالیات، اموال مردم را به غارت می‌برند. به‌طوری که باید گفت، اموال ملت را حکام و پیشکاران می‌برند، جیره و مواجب نوکر را صاحب‌منصبان و لشکر نویسان می‌خورند. جان مردم از حرامیان و راهزنان و دزدان و سیاست حکام و فساد آن‌ها، پیوسته در معرض هلاکت است. با این اوصاف، در این مملکت ترقی و پیشرفت معدوم است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۷).

به قول ملکم، «اگر به شماره‌ی افراد قشون افزوده شود، اگر شاه بخواهد فغانی یا کاخی بسازد، اگر قشون از دهات بگذرد و حاجت به آذوقه داشته باشد، اگر هیئتی از فرستادگان به ایران وارد شوند، اگر یکی از افراد خاندان سلطنتی ازدواج کند، خلاصه هر اتفاقی روی دهد از مردم باج می‌گیرند». این تحلیل نه‌تنها بیانگر جامعه‌ی ناامن است، بلکه فراتر از

نامنی بیانگر جامعه‌ی اوباشی، جامعه‌ی رباینده و جامعه‌ی مقطعی است. جامعه‌ای که هر کس در مسئولیت خودش، سعی می‌کرد تا اموال و شرف دیگران را برآید؛ بنابراین این نامنی را می‌توان به‌مثابه‌ی پارادایمی از توسعه‌نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه قلمداد نمود.

ج. پارادایم نانباشتی^۱

ششمین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم نانباشتی سرمایه است. چنانچه ذکر شد نامنی باعث شده بود تا مردم علاقه‌ای به کسب و کار نداشته باشند. تا بخواهند به انباشت سرمایه بپردازند. از طرفی، اگر شخصی سرمایه‌ای پس‌انداز می‌کرد، فوراً اعمال حکومتی به‌عنوان مختلف از او سلب می‌کردند؛ زیرا شاهان قاجاریه، ایران را همانند سرزمینی که به‌زور شمشیر فتح کرده بودند، می‌نگریستند. در واقع معتقد بودند، چون سلطنت به‌زور شمشیر به دست خاندان آن‌ها افتاده است، آن‌ها هم می‌بایست همانند یک مملکت تسخیرشده، با مردم رفتار کنند و تا آنجایی که امکان دارد، باید از آن‌ها مالیات گرفت. (آوری، ۱۳۸۹: ۴۴۰) بر این اساس میزان مالیات هر منطقه مشخص نبود تا هر موقع، هرچقدر خواستند، از مردم بگیرند. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۵۵ میلادی، اهالی قوچان به علت خشک‌سالی، نتوانستند مالیات خود را پرداخت نمایند و حاکم قوچان به‌جای مالیات، ۳۰۰ دختر قوچانی را - از قرار هر دختر به‌جای ۱۲ من گندم از اهالی قوچان گرفت و به خوانین ترکمن فروخت (راوندی، ۱۳۵۷: ۲۱۰) مالیات در دوره‌ی قاجاریه یک مالیات عشایری و ایلی بود که از روی گاو، گوسفند، الاغ، مادیان و شتر گرفته می‌شد. این مالیات می‌بایستی توسط کدخدا و ریش‌سفید خانواده از افراد وصول‌شده به کلانتر تحویل داده شود، سپس کلانتر این مالیات را به ایل‌بیگی بدهد، ایل‌بیگی هم به ایلخانی و ایلخانی آن را به دولت تحویل دهد (مستوفی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) اما مالیات در مناطق روستایی و شهری عمدتاً مالیات زمین بود هرچند مالیات‌های گوناگون بر فعالیت‌های تولیدی و عوارض گمرکی هم می‌بستند؛ بنابراین اخاذی‌ها و غارت حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی به‌صورت

¹Unpublished paradigm

منظم و غیرمنظم از مردم بانام مالیات و تحت عناوین مختلف دریافت می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸۷) از طرفی با توجه به عدم پرداخت تعرفه‌ی گمرکی توسط بازرگانان غربی، برخلاف تجار ایرانی، ایران از لحاظ اقتصادی شدیداً وابسته به غرب شده بود (فوران، ۱۳۸۹) بنابراین انباشت سرمایه مستلزم پس‌انداز کردن بود، پس‌انداز هم نیازمند امنیت و مالکیت در طول زمان بود. فلذا انباشتی صورت نگرفت؛ بنابراین فقدان تداوم پس‌انداز، امنیت و مالکیت، زمینه‌ی سقوط انباشت سرمایه را در جامعه‌ی عصر قاجار فراهم آورد و توسعه‌نیافتگی آن را رقم زد.

چ. پارادایم استبداد^۱

هفتمین پارادایمی که مورد واکاوی واقع می‌شود، پارادایم استبداد است. ساختار سیاسی قاجارها همانند تمامی رژیم‌های مطلق‌گرای سیاسی به یک منظومه شباهت داشت. منظومه‌ای که یک هسته‌ی اصلی در مرکزیت آن قرار داشت و عناصری که هر یک به میزان جایگاهی که در کل منظومه داشتند، نقشی را به عهده گرفته بودند. در این مدل هندسی، شاه هسته‌ی مرکزی منظومه‌ی قدرت را تشکیل می‌داد و هر یک از گروه‌های قدرت به میزان دوری و نزدیکی به مبدأ قدرت، در جای خاصی قرار می‌گرفتند. به بیان دیگر در نظام خودکامه، شاه عامل بقا و دوام ساختار سیاسی بوده است. شاهی که می‌توان آن را یک تیول‌دار بزرگ فرض نمود (دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵) ممتحن‌الدوله می‌گوید؛ «در سفر اول ناصرالدین‌شاه به فرنگ، شخصی به او گفت؛ هر قدر رعایای شما داخل تربیت وضع جدید شوند، همان قدر از نفوذ شما در داخل مملکت کاسته خواهد شد». بر اساس این سفارش‌ها بود که ناصرالدین‌شاه گفته بود؛ «درباریان ایران باید آن قدر عامی و بی‌اطلاع باشند که حتی نداند بروکسل نام شهری است یا یک نوع کلم» (ر.ک. هاشمیان، ۱۳۷۹: ۴۱۲-۴۰۸) غافل از اینکه صدراعظم نایب‌السلطنه، او را به اروپا می‌برد تا زمینه‌ی اصلاحات در ایران فراهم شود. بدین گونه زمینه‌ی توسعه‌نیافتگی ایران رقم زده شد.

¹The Tyranny paradigm

ح. پارادایم مداخله‌ی خارجی^۱

هشتمین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم مداخله‌ی خارجی است. از آغاز قرن نوزدهم میلادی، نفوذ سیاسی و تجاری انگلستان، روسیه، فرانسه در ایران شدت بیشتری پیدا کرد در طی این سال‌ها به دنبال جنگ‌های روس و ایران و عقد عهدنامه‌های استعماری گلستان و ترکمانچای و استفاده از حق کاپیتولاسیون روسیه در شمال ایران، از قدرت مطلقه‌ای برخوردار گشت. از طرفی با شکست ایران از انگلیس در جنگ هرات که منجر به عقد قرارداد پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی گشت، آخرین خودنمایی قاجارها در برابر استعمار با شکست مواجه شد و از آن‌پس ایران به کشوری وابسته و مصرف‌کننده‌ی کالاهای اروپایی مبدل گردید.^۲ دخالت در امور داخلی ایران به حدی رسیده بود که روزنامه‌ی تایمز لندن طی مقاله‌ای درباره‌ی انتخاب ولیعهد، شدیداً به شاه انتقاد کرده و از او «خواسته بود که مظفرالدین میرزا را از این مقام عزل و به‌جای او ظل‌السلطان را انتخاب کند». وابستگی و مداخله‌ی منحصر به بعد سیاسی نبود بلکه از نظر اقتصادی نیز ایران تحت کنترل بیگانگان قرار داشت در این زمینه جکسن ایران‌شناس معروف پس از بازدید ایران در سال ۱۹۰۲ میلادی چنین می‌نویسد؛ «بخش مهم تجارت ایران یعنی حدود ۵۰ درصد اعم از صادرات و واردات در دست روس‌هاست. مقام دوم یعنی ۲۵ درصد تجارت ایران مخصوص بریتانیا و بقیه سهم سایر ممالک است که ایالات متحده یکی از آنهاست.» (موسایی، ۱۳۹۰: ۱۹) اوج دخالت بیگانگان در ایران، در قرارداد ۱۹۰۷ است. کنوانسیون انگلیس و روس در سن‌پترزبورگ به امضاء رسید تا به رقابت طولانی و شدید دو امپراتوری در ایران پایان دهد. این قرارداد ایران را به سه بخش، مناطق نفوذ روس و انگلیس و یک منطقه بی‌طرف تقسیم می‌کرد. هرچند به استقلال و حاکمیت ایران نیز اظهار احترام می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۵) کدی معتقد است «نفوذ دو جانبه و گسترده‌ی

^۱Foreign intervention paradigm

^۲برای مطالعه بیشتر بنگرید به: نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، تهران انتشارات اهورا

انگلیس و روسیه در ایران دوران قاجار نیز در تأخیر اصلاحات و مدرن سازی مؤثر بود. اگر ایران، مستعمره‌ی مستقیم یک قدرت بود، باوجود تمام جنبه‌های منفی حکومت و استیلای بیگانه، شاید تأثیرات مدرن سازی را بیشتر احساس می‌کرد. این دو قدرت حامی و پشتیبان ولیعهدان قاجار بودند و آن‌ها را در رسیدن به تخت یاری می‌کردند این پشتیبانی خارجی عملاً سلطنت قاجار را در برابر شورش‌ها و کشمکش‌های مربوط به جانشینی حفظ کرد.» (کدی، ۱۳۹۲: ۵۷).

خ. پارادایم امتیازدهی^۱

نهمین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم امتیازدهی است. عصر قاجار را باید عصر امتیازات نامید، زیرا در این عصر چنان امتیازاتی به بیگانگان داده شد که نظیر آن را در تاریخ هیچ کشور دیگری نمی‌توان پیدا کرد. امتیازات در عصر قاجار را می‌توان در دودسته امتیازات سیاسی و امتیازات اقتصادی تقسیم‌بندی نمود. منظور از امتیازات سیاسی، همان عهدنامه‌ها و مفاد آن‌هاست که از طرف روس و انگلیس با ایران منعقد شد. عهدنامه‌هایی نظیر گلستان، ترکمانچای، آخال و پاریس؛ اما منظور از امتیازات اقتصادی، امتیازاتی است که جهت اخذ درآمد به کشورهای دیگر و یا سرمایه‌داران خارجی واگذار شده است (شمیم، ۱۳۷۹). با عقد عهدنامه‌ی گلستان نه تنها بخش عظیمی از سرزمین‌های کشور از دست رفت، بلکه گمرک استقلال خود را از دست داد، زیرا یکی از مفاد این عهدنامه مقرر می‌کرد که ایرانیان می‌بایست پنج درصد از کالای روسی را به‌عنوان تعرفه‌ی گمرکی بگیرند؛ اما وقتی عهدنامه‌ی ترکمانچای بسته شد، مسئله فاجعه‌آمیزتر شد؛ زیرا یکی از مفاد این معاهده، تجار روس را از پرداخت تعرفه‌ی گمرکی معاف می‌کرد. درواقع مفاد معاهده‌ی ترکمانچای باعث شد تا دول دیگر و سرمایه‌داران خارجی با نیت یک‌جانبه به فکر تجارت با ایران قاجاری در قرن نوزدهم بیفتند؛ زیرا طبق این معاهده، دولت ایران اجازه نداشت بدون موافقت دول طرف قرارداد، حقوق گمرکی صادرات و

¹ Scoring paradigm

واردات را تغییر دهد. مواد این قرارداد نه تنها استقلال اقتصادی ایران را تهدید می‌کرد، بلکه باعث تهی شدن روزافزون خزانه‌ی دولت نیز می‌شد؛ زیرا دولت نمی‌توانست از ورود کالاهای خارجی جلوگیری کند و صنایع داخلی را تشویق و حمایت کند؛ بنابراین این شکل قرارداد، خشم انگلستان را برانگیخت. بر این اساس نسبت به این معاهدات و مفاد آن اعتراض کرد. بدین ترتیب قراردادی شبیه آن با دولت ایران منعقد نمود. با این تفاوت که این قرارداد به نفع انگلستان و به ضرر روسیه بود. سرانجام دولت ایران مجبور شد تا با نظارت دو کشور انگلیس و روسیه، یک معاهده‌ی تجاری گمرکی به نفع آن‌ها تنظیم کند. بدین ترتیب استقلال اقتصادی ایران فروپاشید. (راوندی، ۱۳۵۴) بدین گونه امتیازدهی به‌عنوان یکی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران در دوره‌ی قاجاریه مطرح است.

د. پارادایم مهاجرت^۱

دهمین پارادایمی که مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم مهاجرت است. ناظم الاسلام کرمانی، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا رعیت ایران، ترک دیار کرده و به خاک عثمانی، هند و روس می‌روند؟ (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶) به نظر می‌رسد پاسخ را می‌توان در گفتار چارلز عیسوی دید؛ آنجا که می‌گوید: «افزایش نیروی مهاجرت از ایران، در نتیجه‌ی رشد سرمایه‌داری در کشورهای مذکور، تقاضا برای کارگران زیاد با مزد کم، به وجود آمد». این روند که مستلزم مهاجرت ده‌ها هزار نفر از دهقانان، کارگران و پیشه‌وران به کشورهای بیگانه و خاصه روسیه بود به‌صورت یک رویداد عمومی نمایان شد. (ر.ک عیسوی، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۶) در مجموع تا پایان سده‌ی نوزدهم، هر سال صد هزار کارگر ایرانی - عمدتاً غیرقانونی، غیرماهرانه و کارگران فصلی - ایران را به مقصد امپراتوری روسیه ترک می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۷). بر این اساس می‌توان گفت که مهاجرت، یکی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه محسوب می‌شود.

¹Migration poradigm

ذ. پارادایم قحطی^۱

یازدهمین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم قحطی است. در دوره‌ی قاجار به علت نگاه چپاول گرایانه به کشور، عدم مسئولیت در برابر جامعه و نبود امکانات آموزشی، بهداشتی و درمانی مناسب، دو قحطی بزرگ در کشور اتفاق افتاد؛ که جان بسیاری از ایرانیان را گرفت. قحطی اول، در سال ۱۸۷۱-۱۸۷۰ م/ ۱۲۵۰-۱۲۴۹ ش، اتفاق افتاد. بر اثر این قحطی یک‌دهم جمعیت ایران از گرسنگی مردند. (عیسوی، ۱۳۸۸: ۳۶۷) این مسئله با خشک‌سالی و احتکار و سفته‌بازی ثروتمندان از جمله درباریان و برخی خواص همراه شد و منجر به قحطی سال ۱۸۷۱ م/ ۱۲۵۰ ش شد (آوری، ۱۳۸۹: ۲۳۷) وقتی قسمتی از غله‌ی شهر را املاک آقایان علی کنی و معیرالممالک (نظام الدوله) تأمین می‌کرد. در گران‌فروشی یکی بر دیگری پیشی می‌جست تا بهای گندم به خرواری پنجاه تومان رسید. این روایت تاریخی، مختص قحطی سال ۱۸۷۱ میلادی است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۵۷). به نظر می‌رسد چون این قحطی در دوران ناصرالدین شاه و صدراعظمی میرزا حسین خان سپه‌سالار اتفاق افتاده است اگر آن را میانه‌ی دوره‌ی عصر قاجار تلقی کنیم، چون جمعیت ایران در ابتدای قاجار حدود چهار تا پنج میلیون نفر و در انتها حدود هشت تا ده میلیون نفر بوده است، اگر بین این اعداد را محاسبه کنیم و جمعیت ایران را مثلاً شش میلیون نفر فرض کنیم، حدود یک‌دهم از این شش میلیون نفر از بین رفته‌اند، یعنی مثلاً حدود شش صد هزار نفر. قحطی دوم، در سال ۱۹۲۱-۱۹۱۷ م/ ۱۳۰۰-۱۲۹۶ ش، اتفاق افتاد. در این قحطی حدود بیست و پنج تا چهل درصد جمعیت ایران بر اثر گرسنگی، جنگ، سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن از بین رفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷).

به نظر می‌رسد این قحطی در زمان پادشاهی احمدشاه و در زمان جنگ جهانی اول اتفاق افتاده است که بی‌گمان جنگ و نیروهای بیگانه هم در آن دخالت داشته‌اند؛ بنابراین اگر جمعیت ایران را در پایان دوره‌ی قاجاریه، حدود چهارده میلیون نفر فرض کنیم، چهل

^۱The Famineparadigm

درصد از این چهارده میلیون نفر از بین رفته‌اند، یعنی آماری نزدیک چهار میلیون نفر؛ بنابراین محققین آن‌ها را در آمار خود به حساب نیاورده‌اند و جمعیت ایران را در پایان دوره‌ی قاجاریه حدود ده میلیون فرض کرده‌اند. باری، این تحلیل، رقمی نصف رقم آقای مجد را بیان می‌کند، اما از عمق فاجعه نمی‌کاهد؛ زیرا آقای مجد در کتابش تحت عنوان «قحطی بزرگ» می‌گوید؛ «یازده میلیون نفر از بین رفته است» (مجد، ۱۳۷۸: ۸۵)؛ بنابراین می‌توان به این برآیند رسید که قحطی یکی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره‌ی قاجاریه محسوب می‌شود.

ر. پارادایم تحت‌الحمایگی^۱

دوازدهمین پارادایمی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، پارادایم تحت‌الحمایگی است. تحت‌الحمایگی پی‌آمد بست‌نشینی بود. تحت‌الحمایگی یک تصور قرن نوزدهمی محسوب می‌شود. فرد یا خانواده‌ای که آن را به دست می‌آورد می‌توانست انتظار داشته باشد که از بسیاری مصونیت‌ها و مزایای اتباع کشور حمایت‌کننده بهره‌مند شود (ملک‌زاده، ۱۳۸۷) هم تحصن و هم تحت‌الحمایگی هر دو باعث بروز اختلافاتی بین انگلیسی‌ها و مقامات ایرانی می‌شد که طبعاً از پادرمیانی یک دولت خارجی در امور مربوط به آن‌ها و اتباعشان ناخشنود بودند (زیباکلام، ۱۳۸۹) زیرا این کار به مثابه‌ی لطمه زدن به نام نیک انگلیسی‌ها در نزد مردم بود. علاوه بر آن این تحصن و تحت‌الحمایگی مسئله نفوذ را برای بریتانیای کبیر فراهم می‌آورد. از افراد مشهوری که تحت‌الحمایه انگلیس بودند می‌توان به ظل السلطان فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه و شیخ خزعل حاکم خوزستان اشاره کرد. راولینسن پنجاه خانواده را برمی‌شمارد که جز تنی چند، همه ایرانی هستند و تحت‌الحمایه‌ی انگلیس می‌باشند^۲. بر این اساس تحت‌الحمایگی یکی از پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره قاجاریه محسوب می‌شود.

^۱Protected paradigm

^۲بنگرید به: رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه: کریم امانی، تهران، نشر فرزانه، صص ۳۶۰-۳۴۰

ز. پارادایم تیول‌داری^۱

سیزدهمین پارادایمی که مورد تبیین قرار می‌گیرد، پارادایم تیول‌داری است. اصطلاحات تیول‌داری و سیور غال به معنای اعطای درآمد یک ناحیه یا بدون اعطای معافیت‌های مالیاتی و اختیاراتی قانونی می‌شد و هم در معنای گسترده شامل زمین اعطاشده گردید. شل معتقد است تیول به معنای واگذاری عایدات یک ناحیه است، او می‌گوید: «این زیان‌بخش‌ترین نوع سیستمی است که وجود دارد. چه معنای پاداش خدمات بدهد یا به‌جای دستمزد و مواجب داده شود. چون تیول‌دار فقط برای مدت معمولاً کوتاهی زمین را در اختیار دارد و همیشه نامطمئن است، بنابراین می‌کوشد در مدت تصدی خود تا جایی که امکان دارد از مردم سوءاستفاده کند». تقریباً در دوران قاجار، هرکسی در دربار مقامی داشت از صدراعظم به پایین، تیول‌دار بود، هرچند سرانجام بعد از انقلاب مشروطه در مجلس اول که برگزار شد، نظام تیول‌داری لغو گردید (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۱۸) اما این سیستم به خاطر قدرت نفوذش در بین اعیان، خوانین، ملاکان، فرماندهان و سایر متنفذان به شکل‌های دیگری بازتولید شد؛ اما پارادایمی است که می‌توان با آن، تمامی نظام قاجاریه را با آن تحلیل نمود؛ زیرا هر والی به‌مثابه‌ی یک تیول‌دار، خود تیول‌دار دیگری بود که باج‌گذار تیول‌دار بزرگ محسوب می‌شد؛ بنابراین جامعه‌ی قاجاریه را باید یک جامعه‌ی تیولی محسوب نمود و می‌توان مهم‌ترین منشأ توسعه‌نیافتگی ایران، در این دوره به حساب آورد.

¹ Thiolism paradigm

گونه‌شناسی پارادایم‌ها در عرصه‌ی داخلی و خارجی

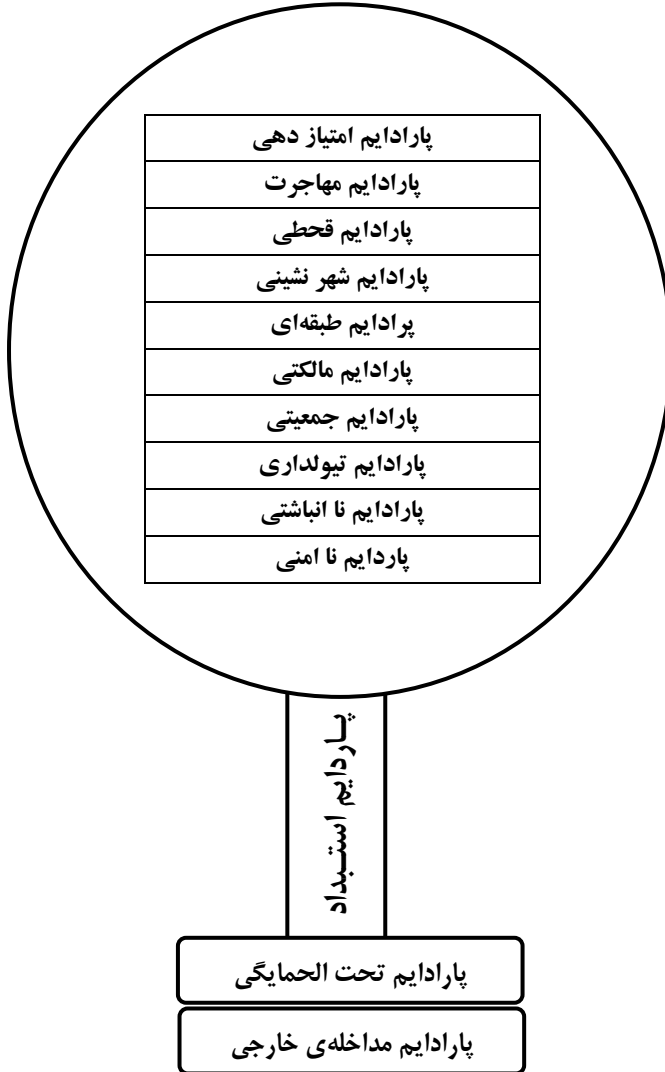
- پارادایم جمعیت
- پارادایم شهرنشینی
- پارادایم مالکیت
- پارادایم طبقه‌ای
- پارادایم ناامنی
- پارادایم نانباشتی
- پارادایم استبداد
- پارادایم امتیازدهی
- پارادایم مهاجرات
- پارادایم قحطی
- پارادایم تیول‌داری

عرصه
داخلی

- پارادایم مداخله‌ی خارجی
- پارادایم تحت‌الحمایگی

عرصه
خارجی

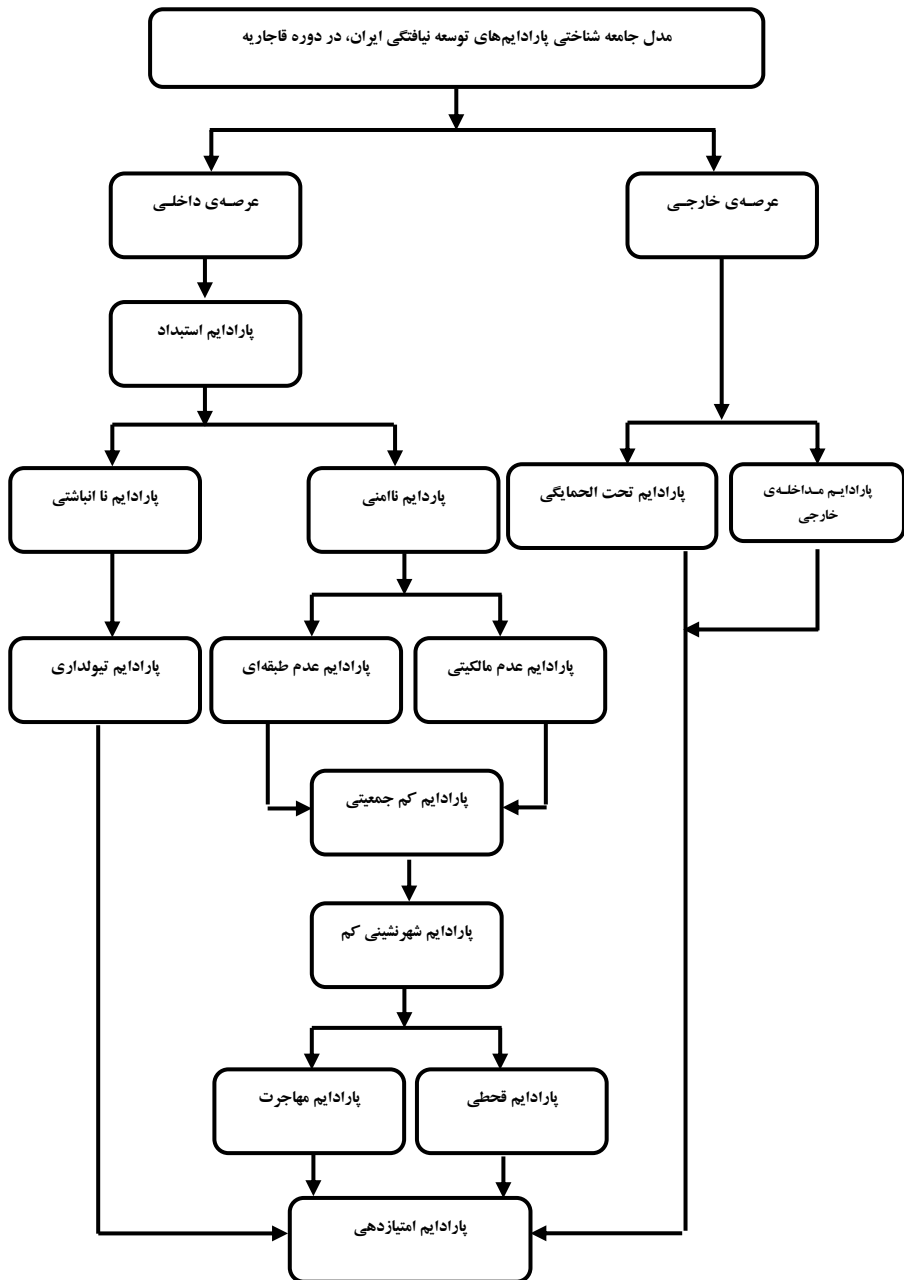
مدل پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران در دوره قاجاریه



نتیجه‌گیری

در این پژوهش کیفی، با روش پارادایمی، کوشیده شد تا در یک فرا تحلیل به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که کدام پارادایم‌ها باعث توسعه‌نیافتگی ایران در دوره قاجاریه شدند؟ که برآیند آن بدین قرار شد؛ ایران قاجاری در عرصه‌ی خارجی، با پارادایم مداخله‌ی خارجی و پارادایم تحت‌الحمایگی مواجه شد؛ زیرا با عهدنامه‌های گلستان، ترکمان‌چای، آخال و پاریس نقطه‌ی سیل استعمارگران قرار گرفت و با عهدنامه‌های ۱۹۰۷ م و ۱۹۱۹ م، عملاً استقلال سیاسی آن نفی گردید. حتی طبق مفاد این عهدنامه‌ها تعرفه‌ی گمرکی از کالاهای خارجی در ابتدا به صورت پنج درصد و در مرحله‌ی بعد به صورت کامل حذف گردید تا این کالاها بدون هیچ‌گونه تعرفه‌ای وارد بازار ایران شوند. بدین شکل استقلال اقتصادی ایران نیز فروپاشید و در عمل پارادایم تحت‌الحمایگی ایران رقم خورد؛ اما در عرصه‌ی داخلی، پارادایم‌های جمعیت، شهرنشینی، مالکیت، طبقه، نامنی، استبداد، مهاجرت و قحطی زمینه‌ی توسعه‌نیافتگی آن را رقم زد؛ زیرا الف. پارادایم جمعیتی ایران در این دوره نه تنها بر اثر مؤلفه‌هایی چون قحطی، جنگ و مهاجرت کاهش یافت، بلکه نود و پنج درصد آن در بی‌سوادی محض به سر می‌برد. ب. پارادایم شهرنشینی در عصر قاجاریه توسعه پیدا نکرد، زیرا ترکیب جمعیتی ایران، ایلیاتی بود. در واقع جمعیت ایران در این دوران، از پنجاه درصد عشایری، سی درصد روستایی و بیست درصد شهری تشکیل می‌شد. از طرفی شهرهای عصر قاجار نه تنها نسبت به زندگی روستایی کششی نداشتند، بلکه به خاطر اوضاع غیربهداشتی در معرض امراض گوناگون قرار داشتند. ج. پارادایم مالکیت، امنیت و طبقه در این عصر شکل نگرفت، زیرا زمین‌های قاجاری از نوع سلطنتی، تیولی، وقفی و بایر بودند؛ بنابراین رعایا نسبت به آن‌ها حس مالکیت نداشتند. در واقع هیچ فردی نمی‌خواست زمینی را بکارد که پس از مدت نه‌چندان دور محصولش از آن دیگری باشد. د. پارادایم استبداد، رویکرد چپاول‌گرایانه‌ی شاهان قاجاریه به جامعه‌ی بدون نقش و جامعه‌ی ناپیوسته‌ی ایران را نشان می‌دهد؛ زیرا پادشاهان قاجار معتقد بودند

چون سلطنت بازور شمشیر به دست خاندان آن‌ها افتاده است، می‌بایست همانند یک مملکت تسخیر شده با مردم رفتار کرد و تا آنجا که امکان دارد، باید از آن‌ها مالیات گرفت. فلذا پارادایم‌های فوق در کنار یکدیگر قرار گرفتند و توسعه‌نیافتگی ایران را در این عصر، رقم زدند و جامعه‌ی ناپیوسته و جامعه‌ی تیولی ایران را شکل دادند. بر این اساس به نظر می‌رسد که سیستم قاجاری، همانند یک مثلث بوده است که یک ضلع آن استبداد و یک ضلع آن تیول‌دار و ضلع دیگر آن را مداخله‌ی خارجی باشد که همه‌ی پارادایم‌های دیگر توسعه‌نیافتگی در دوران قاجار را می‌توان از درون این مثلث بیرون کشید. در واقع جامعه‌ی قاجاری یک جامعه تیولی بوده است. جامعه‌ی تیولی خود یک جامعه‌ی ناپیوسته است؛ زیرا هر قسمت از این جامعه، یک تیولی بوده است که به تیول‌داری بخشیده شده بود. از طرفی چون تیول‌دار یک موقعیت موقتی داشته است، بنابراین هر طوری که اراده می‌کرد، با مردم رفتار می‌کرد و به هیچ فرد، گروه و نهادی پاسخگو نبود. فقط در مواقع خاص، چون جشن‌ها و خاصه عید نوروز و سایر اعیاد جامعه، می‌بایست، پیشکش‌های درخور توجهی به تیول‌دار بزرگ، علی‌حضرت حافظ‌الرعا یا تقدیم کند. بی‌گمان این مسئله بیانگر اقتصاد اربابی در بُعد خرد و اقتصاد سلطنتی در بُعد کلان است.



منابع

- ازکیا، مصطفی و دیگران (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
- اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران؛ دوره‌ی قاجاریه، تهران، انتشارات زمینه.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و دیگران، تهران، انتشارات نی.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، تاریخ مدرن ایران، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی، تهران، انتشارات نی.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۸۵)، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۸۵)، اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپه‌سالار، تهران، انتشارات خوارزمی.
- آفاری، ژانت، (۱۳۸۵)، انقلاب مشروطه‌ی ایران، ترجمه‌ی رضا رضایی، تهران، انتشارات بیستون.
- آوری، پتر و دیگران، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران دوره‌ی افشار، زند و قاجار، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جام.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی نظری؛ مبانی، اصول و مفاهیم، تهران، انتشارات بهمن برنا.
- ورهرام، غلامرضا، (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، انتشارات معین.
- جلایی پور، حمیدرضا و دیگران (۱۳۸۸)، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- چایلدز، پیتر، (۱۳۸۹)، مدرنیسم، ترجمه‌ی رضا رضایی، تهران، نشر ماهی.
- خلیلی، نسیم، (۱۳۹۰)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات ققنوس.
- دهقان، رضا، (۱۳۹۲)، تاریخ مردم ایران در دوره‌ی قاجار، تهران، نشر کتاب پارسه.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۴)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

راوندی، مرتضی، (۱۳۵۷)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، تهران انتشارات امیرکبیر.
راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد چهارم بخش دوم، تهران، انتشارات نگاه.

رایت، دنیس، (۱۳۸۹)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی کریم امانی، تهران، انتشارات فرزانه.

زیباکلام، صادق، (۱۳۸۹)، سنت و مدرنیته، تهران، انتشارات روزنه.
سریع‌القلم، محمود، (۱۳۹۰)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران، نشر فرزانه روز.
سن، آمارتیاکومار، (۱۳۹۴)، توسعه یعنی آزادی، ترجمه‌ی سیدمحمدسعید نوری نائینی، تهران، نشر نی.

شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۹)، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران، انتشارات زریاب.
عاقلی، باقر، (۱۳۹۰)، نخست وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان.
عضدان‌لو، حمید، (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستر.

فوران، جان، (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه‌ی احمدتدین، تهران، انتشارات فرهنگی رسا.

فیشر، ویلیام بین، (۱۳۸۴)، مردم ایران، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جام.
کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله‌ی پهلوی، تهران، انتشارات مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۹۱)، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران، انتشارات مرکز.

کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۱)، ایرانیان، دوره‌ی باستان تا دوره‌ی معاصر، ترجمه‌ی حسین شهیدی، تهران، انتشارات مرکز.

کدی، نیکئی، (۱۳۹۲)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه تهران، انتشارات ققنوس.

مارتین، ونسا، (۱۳۸۹)، دوران قاجار، ترجمه‌ی افسانه منفرد، تهران، انتشارات آمه.

مجدد، محمدقلی، (۱۳۸۷)، قحطی بزرگ (۱۲۹۸-۱۲۹۶ ش ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م)، ترجمه‌ی محمد کریمی، تهران، انتشارات موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

محمد پور، احمد، (۱۳۹۷)، ضد روش؛ زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش شناسی کیفی، قم، انتشارات لوگوس.

مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۶)، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و ادواری دوره‌ی قاجاریه، تهران، انتشارات هرمس.

ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۸۷)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد اول تا سوم، تهران، انتشارات سخن.

موسائی، میثم، (۱۳۹۰)، تجارت خارجی ایران در عهد قاجار و پهلوی، تهران، انتشارات جامعه شناسان.

ناظم السلام کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۸۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر.

نفیسی، سعید، (۱۳۸۴)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، تهران، انتشارات اهورا.

هاشمیان، احمد، (۱۳۷۹)، تحولات فرهنگی ایران در دوره‌ی قاجاریه و مدرسه‌ی دارالفنون، تهران، مؤسس جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.